

درباره ماجرای که ۲۵۰ سال پیش تاج‌شاهی را بر سر یک پسر چوپان قرار داد و او را شاه کرد

نادر در حلقه یاران مغان

سیده نعیمة زینی| نادرشاه از شاهانی است که بیش از بقیه سلاطین کشور به مشهد مربوط می‌شود؛ او زاده خراسان بود و شهر مشهد را برای پایتختش انتخاب کرد؛ جایی که بعدها خاک آرامگاهش شد. نادر بزرگ‌زاده و شاهزاده نبود که به‌راحتی تاج‌وتخت را به وی بسپارند. این مرد باید دودمان صفویه را به باد می‌داد تا بتواند جای آن‌ها بنشیند و حکومت داری کند. این کار دشوار برای یک آدم معمولی بدون هیچ پشتوانه‌ای از ایل و تبارش، ناممکن به‌نظر می‌رسید. اما سروسلسله افشار این غیرممکن را ممکن ساخت. روزی که نادر بر تخت نشست و تاج‌شاهی را روی سر گذاشت، بزرگان و نجیب‌زادگان ایرانی دورهم نشستند و همه با هم به تخت‌نشینی او رأی مثبت دادند. برگزاری شورای مغان یکی از اتفاقات مهم عصر نادر بود که این شاه ایرانی آن را رقم زد. امروز به‌مناسبت روزی که تاج‌شاهی بر سر نادر قرار گرفت، به‌سراغ بازخوانی این اتفاق رفته‌ایم.



نادر؛ بیم و امید صفویه

نادر به ایل قرقلو، یکی از تیره‌های افشاری، تعلق داشت و چون فرد معروفی نبود، بسیاری از جزئیات زندگی پیش از شاهی‌اش هم در میان زمان دفن‌شده‌است. تاجایی‌که تاریخ‌دقیق تولدش را کسی نمی‌داند. او متولد یک محیط طبیعی خشن در یک منطقه ناهموار کوهستانی بود. در خراسان به‌دنیا آمد، ولی این اتفاق برایش یک انتخاب نبود و حاصل کوچاندن اجباری اجدادش به این پلاد بود. آن‌ها از ممالک آذربایجان آمده بودند تا با طوایف ازبک که مدام به خراسان حمله می‌کردند، روبه‌رو شوند. نادر در چنین وضعیت جنگی، بزرگ شد. امام‌قلی، پدر نادر، یک چوپان ساده بود و نادر اسم‌ورسمی از او به‌ارث نبرد. در جوانی به خدمت حاکم ایبورد درآمد و در زمان مرگ باباعلی بیگ، قدرتمندانه زمام‌امور را به دست گرفت و آداب مملکت داری را اندک‌اندک آموخت و بارها با افغانان متجاوز به خاک ایران جنگید و رفته‌رفته برای خودش یک ارتش ساخت. موفقیت‌های نادر در جنگ‌های محلی، آوازه این مرد را به گوش شاه‌طهماسب دوم رساند. ضعف صفوی و شهرت جویی نادری باهم درآمیخت تا نادر سی‌و‌نه‌ساله با سپاه دوازده‌ری به خدمت شاه‌طهماسب دربیاید. این نیروها، بعدها هسته اصلی ارتش پیروزمند او را تشکیل دادند. نادر، ملک محمود سیستانی را هم شکست داد و مشهد را تصرف کرد تا لقب «طهماسب‌قلی‌خان» را برایش به ارمغان بیاورد. بعد‌پس‌خود، رضاقلی میرزا، را حاکم این شهر کرد. او در سه جنگ مهم «مهماندوست»، «خوار» و «مورچه‌خورت»، «اشرف افغان» را شکست داد و طهماسب را در اصفهان، تختگاه اجدادی او (طهماسب)، به‌تخت‌سلطنت نشاند. شاه‌طهماسب نیز در ازای این فداکاری به‌خواسته‌های نادر تن داد. طهماسب با واگذاری حکومت ایالت‌های خراسان، مازندران، استراباد و سیستان به او و ازدواج نادر و فرزندش، رضاقلی میرزا، با دو خواهرش موافقت کرد. سلسله‌جنگ‌های این مرد سپس با نیروهای متجاوز عثمانی شروع شد تا خاک وطن را پس بگیرد. او می‌توانست کار عثمانی را یکسره کند، ولی خبر رسید که مشهد در محاصره افغانان ابدالی است. ناگزیر به‌سوی خراسان برگشت تا ابدالی‌ها فقط با شنیدن نامش عقب‌نشینی کنند. نادر سپس هرات را تسخیر کرد. این شکمکش‌ها و قدرت‌نمایی‌های بارز مردی که صفویه، هم به‌او مدیون بود و هم از او می‌ترسید، ادامه داشت. شاه‌طهماسب با آن پیشینه‌خانوادگی، در سایه مردی گم‌شده بود که بیش از آن، هیچ ردونشانی نداشت.

مملکت‌داری شاه شی‌ماهه با کمک نادر

شاه‌طهماسب هم پا پس نکشید و تلاش کرد خود را از زیر سایه بزرگ‌ترین حمایتگرش بیرون بکشد. او درگیر جنگ با عثمانی‌ها شد تا شاید پیروزی‌هایش، بتواند پرده بر پیروزی‌های نادر بکشد و محبوبیت او را بین ایرانی‌ها بکاهد. می‌گویند طهماسب در میان نزدیکانش آرزو می‌کرده است نادر در خراسان، گرفتار جماعت افغان شود؛ البته شاه صفوی آرزویش را با خود به‌گور برد. شاه‌طهماسب از عثمانی شکست خورد و تا همدان عقب‌نشست و مجبور به صلح شد. معاهده‌ای میان شاه شکست‌خورده و عثمانی‌ها بسته شد که پنج منطقه از محال کرمانشاه را به احمد‌پاشا، شاه عثمانی، واگذار می‌کرد؛ البته عثمانی‌هایی که بارها مقابل نادر شکست خورده بودند. شرط گذاشتند که این قرارداد باید به‌امضای نادر هم برسد؛ دستاویزی که به دست نادر افتاد تا ضربه آخر را به سلطنت صفویه وارد کند. او مخالف این قرارداد بود و این پیغام را به شاه عثمانی داد. بعد هم به سمت اصفهان راه افتاد و نماینده‌هایی را فرستاد تا نارضایتی‌اش از چنین معاهده‌ای را به گوش شاه‌طهماسب برسانند. در این دوران، طهماسب اگرچه نمی‌توانست مخالف با نادر رفتار کند، به او اعتماد هم نداشت. نادر، بزرگان مملکت را دورهم جمع کرده و از آن‌ها خواسته بود تاج‌وتخت پادشاه را از او بگیرند و تسلیم نادر کنند تا او برای امر سلطنت تصمیم بگیرد. شاه می‌دانست که عرضه بازپس‌گیری حکومت از نادر را ندارد؛ به همین دلیل وقتی فرستادگان نادر تصمیم او را به شاه اطلاع دادند، جقه و تاج پادشاهی را به آن‌ها تسلیم کرد تا نزد مدعی تازه ببرند. نادر هم تقصیر عزل شاه را بر گردن امرای عراقی انداخت و عباس میرزای شش‌ماهه را پادشاه مملکت و خود را زعیم او کرد. او سپس به جنگی شتاب‌زده با عثمانی رفت و شکست خورد. بعد از آن، سپاه خود را بازسازی کرد و به جنگ ترکان عثمانی بازگشت و آن‌ها را شکست داد. او معاهده‌ای با احمد‌پاشا امضا کرد که به موجب آن، عثمانی‌ها باید از تمام خاک ایران که در ۱۰ سال گذشته اشغال کرده بودند، بیرون می‌رفتند. شاه مملکت سه‌ساله بود که نادر توانست امنیت و آرامش را به کشور برگرداند. او جغرافیای ایران را نیز افزایش داد و بخش‌هایی از کردستان و عراق را به ایران ضمیمه کرد. در این دوران، شاید نخستین فکر شاهی بر سر نادر افتاد.

شورایی که نادر را شاه کرد

نادر می‌دانست پادشاهی موروثی است و او از این زاویه، مشروعیت لازم برای بر تخت نشستن را ندارد. پس با مشورت بزرگان و پیش نهاد حسنعلی‌خان معیارپاشای طرخی‌نودرافتند. او همه بزرگان و سرکردگان مملکت را به دشت مغان دعوت کرد تا نماینده ملت باشند. ۱۵ بهمن سال ۱۱۴۷ قمری بود و همه ریش سفیدان، امانا و سران مملکت به مجمع دشت مغان رفتند تا تکلیف مقام سلطنت را روشن کنند. نادر در این مجمع گفت که از جنگ و لشکرکشی خسته شده‌است و می‌خواهد باقی عمر را در مشهد به عبادت و استراحت بگذراند. او خوب می‌دانست همه آن‌ها که آنجا حاضرند، بر این باورند که مستعدترین فرد برای زمامداری در آن زمان، نادر است. وی در سال‌های پیش از این، خدمات ارزنده‌ای کرده بود و می‌دانست که بهترین گزینه انتخابی بزرگان، خود او خواهد بود. این شورا چیزی نبود که نادر به‌راحتی از خیر آن بگذرد؛ به همین دلیل کارگزاران ویژه‌ای به‌همه‌جا فرستاد تا در صورت سرپیچی دعوت‌شدگان، آن‌ها را با اجبار به اردوی مغان بیاورند. بعضی‌ها جمعیت این‌همایش را ۱۰۰ هزار نفر نوشته‌اند که نشان می‌دهد نادر کسی را در این کشور از قلم نینداخته است. هر صاحب‌منصبی با خود چند خدمت‌و‌حشم به اردو آورده بود و این روایت، می‌تواند درست باشد؛ البته نادر حواشش بود که مستقیم از حاضران، درخواست ردای سلطنت نکند. او گفت، «ما را هوس تاج و هوای سروری در سر نیست و آنچه حق کوشش بود، در این چند سال به‌جا آورده و ولایات ایشان را با اسیران ایشان از دست افغان و روس و رومی، خلاص کرده‌ایم.» او با راه‌اندازی ماجرای مغان، هم خاندان صفویه را برانداخت و شاه عباس سوم را عزل کرد و هم مهر تأیید نمایندگانش ملت را گرفت تا در آینده، گرفتار این موضوع نباشد. نادر با سخنرانی‌هایش نشان داد که حاضران چاره‌ای جز اینکه خودشان ردای سلطنت را بر دوش او بیندازند، ندارند. همین اتفاق هم افتاد و نادر شروطی هم برای آن‌ها تعیین کرد. موروثی کردن سلطنت در خانواده‌اش، جزو شرایطی بود که او گذاشت و تخت‌نشینی پسرش را هم تضمین کرد. حاضران، شرایط نادر را پذیرفتند و او دوازده روز مانده به نوروز بر تخت پادشاهی نشست. ابتدا نمایندگان شهرهای هرات، مشهد و مازندران، طومار را امضا کردند و سپس نوبت به نمایندگان آذربایجان و آزارات و دیگران رسید. از آن روز ۲۵ سال می‌گذرد.



که بعدها به‌فرازاد ۱۹۱۹ مشهور شد و اگر به‌تصویب می‌رسید، ایران را به مستعمره انگلیس تبدیل می‌کرد. در این تصویر، دورنمای ورودی اداره گمرک با دو مناره کوتاه و شبیه دروازه شهر مشهد، دورنمایی از اداره نظمیة و همچنین، در سمت چپ، سازه‌ای که بی‌شباهت به کافه نیست، دیده می‌شد. تا آنجا که می‌دانیم و در منابعی مانند «گزارش مکتب شاپور» خوانده‌ایم، اجرای فضای سبز و گلکاری میدان ارگ به شیوه‌ای نوین و به‌وسیله «موسیو لولو»، کارگزار و رئیس اداره گمرک مشهد، در اواخر دوره قاجار انجام شد؛ البته در این تصویر، نشانی از آن تعریف و تمجیدها به چشم نمی‌خورد. شاید فصل، فصل پاییز یا زمستان است یا در اثر خشک‌سالی و فحطی، اثری از آن شکوه و زیبایی برج‌نمانده است.

خراسان نامه

درباره ارگ بهارستان که در دست‌انداز بازسازی قرار گرفته است

یادگار افشاری بیرجند



هادی دقیق| اطراف میدان شهدا و خیابان شهید منتظری شهر بیرجند، پر از خانه‌های سنتی با معماری اصیل است. اصلا بافت متراکم سنتی با معماری شکل‌بیرجند که تاب حضور خودروهای امروزی را ندارد. همین جاست، حتی نقشه‌های هوایی منطقه را هم که بررسی کنیم، می‌بینیم از این بخش شهر تا میدان امام خمینی^(ع)، پر از خانه‌های باصفایی است با سقف‌های گنبدی و حیاط‌های درون‌گرا. در خیابان منتظری هم مثل بقیه محله‌های این منطقه، بافت سنتی چشم‌نواز و تودرتو، از کوچه‌ای به کوچه دیگر می‌رسد. هنگام عبور از این کوچه‌ها، آجر به آجر و خشت به خشت بناها، دست رهگذر را می‌گیرند و گاه پابندش می‌کنند. چیزی اینجا از جنس سادگی و اصالت، پشت‌بند ساختمان‌ها شده است و حالا حالاها خیالشان راحت است که فراموش‌شدنی نیستند. با وجود این بین این معماری‌ها، کمی آن‌سوتر از مدرسه شوکتیه‌ای که نونوار و مرمت شده است و یکی از بناهای پربازدید شهر است، چشم عابران به دیواری بلند گره می‌خورد با طرح‌های آجری زیبا و خشت‌های فرسوده‌اش که پای رهگذر را سست می‌کند. در خیابان اسدی، یکی از فرعی‌های خیابان منتظری، چند قدم پس از مدرسه شوکتیه، پشت دبیرستان طالقانی، ارگی است به نام بهارستان که سال‌هاست روزگارش خزان و زمستان است. ارگ بهارستان بیرجند، اسفند ۱۳۷۹ در فهرست آثار ملی قرار گرفت.

تاریخ ارگ بهارستان

ارگ بهارستان به‌عنوان دارالحکومه شهر بیرجند، در زمان رونق و آبادانی‌اش به بافت تاریخی و قدیمی شهر گره خورده بود. احداث ارگ بهارستان که امروز به‌نام باغ زرشکی معروف است، به سال ۱۲۰۵ قمری بازمی‌گردد. آن زمان، خاندان خزیمه علم، حکمران جنوب خراسان بودند و امیرعلی‌خان، فرزند امیرعلم‌خان اول، حاکم جنوب خراسان بوده است. پس از اینکه امیرعلم‌خان را شاه‌رخ‌شاه، از نوادگان نادرشاه، کور می‌کند و به قتل می‌رساند، امیرعلی‌خان بیرجند را به‌عنوان مرکز حکومت برمی‌گزیند و در باغستان‌های عناب شرق بیرجند، در کنار قناتی که رونق باغ‌های آنجا بوده است، دستور ساخت ارگ و کوشک کنونی را می‌دهد؛ ارگی که یکی از وقایع مهم رخ‌داده در آن، پناهنده شدن لطفعلی‌خان زند و همراهان او در آنجا بوده است.

معماری ارگ بهارستان

ارگی که امیرعلی‌خان می‌سازد، در فضایی گسترده بنا بناهای متفاوت طراحی می‌شود. ساختمان اصلی ارگ، کوشکی هشت‌ضلعی است که جدا از بنا، خاصش، تزیینات آجرکاری بیرون آن به بناهای شاخص آن دوره از جمله ارگ کریم‌خان زند شیراز پهلو می‌زند. طبقه اول این کوشک، شامل اتاق‌های ساده‌ای است که احتمالاً سربازان و مأموران حکومتی از آن‌ها استفاده می‌کرده‌اند. طبقه دوم کوشک شامل دالانی آبدارهای است که اطرافش، اتاق‌های گوناگونی تعبیه شده است. این طبقه که احتمالاً محل استقرار امرا و نگهبانان بوده است، محل‌هایی برای برافروختن مشعل و همچنین تیرکش‌هایی دارد که به سراسر ارگ اشراق داشته‌اند. این تیرکش‌ها جدا از دیده‌بانی و محلی برای تیراندازی، وظیفه تهویه‌های داخل بنا را نیز به‌دوش می‌کشیده‌اند. سقف دالان‌ها و اتاق‌های این قسمت، گنبدی است. اصلی‌ترین بخش کوشک نیز شاه‌نشین آن است که از همه قسمت‌های بنا زیباتر است و آثار گچ‌بری و آینه‌کاری در آن پیداست؛ هرچند از خود این تزیینات گچ‌بری خبری نیست. اتاق شاه‌نشین همچنین به باغ‌ها و زمین‌های سرسبز اطراف اشراق داشته است. روی دیوارهای کوشک هم آجرکاری‌های نقوش منفی لوزی، ترکیبی بی‌مانند ایجاد کرده‌اند که نمای بنا را ویژه کرده است.

مدرسه نسوان، بنای دیگر ارگ بهارستان است که در دو طبقه احداث شده است. مصالح به‌کاررفته در این بخش ارگ، خشت و گلی ساده است که به‌مرور بخش‌های زیادی از آن تخریب شده است. این بخش از بنا، شامل اتاق‌هایی به‌هم‌پیوسته است که سقف گنبدی و گچ‌و‌اره‌ای و شکل ویژه طاق و قوس‌های آن، از ویژگی‌هایش محسوب می‌شود. ظاهراً دو سال پس از ساخت مدرسه شوکتیه که مختص پسران بوده و در یکی از سال‌های دهه ۱۲۷۰ خورشیدی، این مدرسه به آموزش دختران اختصاص داده شده است. درکل مصالح ارگ بهارستان، خشت و کاهگل و آجر و گچ و آهک است. از دیگر عناصری که ارگ بهارستان را تشکیل می‌دهد، حصار و برج و باروست که بخشی از آن به کوشک بنا متصل است. برج‌های اصلی بنا تقریباً همه از بین رفته‌اند و آنچه از حصار بنا مانده، هم با تیرهای چوبی به‌عنوان پشت‌بند محکم شده است تا مبادا همین نیمچه یادگار ارگ بهارستان هم فروبریزد.

روزگار امروز بهارستان

ارگ بهارستان را می‌شود جزو اولین نمونه‌های دارالحکومه در جنوب خراسان دانست، به‌ویژه اینکه شهر بیرجند از اینجاسترش یافت و بخش مسکونی آن، حول شعاع ارگ توسعه یافت. ارگ بهارستان که امروز درش برای بازدید بسته است، جور نامهربانی روزگار را می‌کشد؛ وگرنه روزگاری محل برویای حاکمان و مردم بوده است. بهارستان در حرمی که چندان مشخص نیست، بین بیمارستان و ساختمان‌های مسکونی و... محاصره شده و تقریباً به خرابه‌ای بدل شده است که فقط باد و باران و آفتاب به آن سر می‌زنند. با همه این‌ها، حفظ ارگ بهارستان که یادگار دوره افشاری است، امروز از همیشه ضروری‌تر است؛ زیرا چیزی دیگر به تخریب کامل آن نمانده است.

سال گذشته هم پس از پاس‌کاری‌های فراوان بین دستگاه‌های متولی، میراث فرهنگی خراسان جنوبی خبر داد که شرکت آب منطقه‌ای، ارگ بهارستان را خریده و در حال بهسازی آن است و قرار است موزه آب در ارگ راه‌اندازی شود؛ خبری که هم امیدوارکننده بود هم نگران‌کننده. با این احوال، چشم تاریخ‌دوستان به جای میراث‌فرهنگی به شرکت آب منطقه‌ای دوخته شده است تا شاید از میراث دل‌سوزتر باشد. اما امیدواریم حکایت دایه مهربان‌تر از مادر نشود.

شهریار

شهریار NEWS.IR
شماره ۲۸
شماره ۱۳۴۵
شماره ۲۱۷۵

۱۵



تاریخ و هویت

فرش دستپاف و قدیمی کرمان که صحنه تاج‌گذاری نادرشاه بر آن نقش بسته است

فوتو مشهد

منبع عکس: مرکز اسناد و توسعه تاریخ شهری شهرداری مشهد